

ارزیابی مختصر از روزنامه نگاری کتاب در سه دهه اخیر

فرود و فراز یک حرفه

■ مهدی مختاباد^۱
روزنامه‌نگار

در همان سال‌ها گاهنامه‌هایی چون کتاب آگاه، کتاب زمان، که بخش اعظم مطالب آنها به نقد و ارزیابی کتاب اختصاص داشت، منتشر می‌شدند. اما بعد از سال‌های دهه ۶۰ که جنگ خانمانسوز رژیم بعثی عراق علیه ایران شکل گرفت، پرداختن به موضوع کتاب و روزنامه نگاری این شاخه افولی را شاهد بود. در این دوره اگر نقد کتاب و گزارشی در این زمینه انتشار می‌یافت، عمدتاً به دو روزنامه کیهان و اطلاعات محدود بود و البته در روزنامه ابرار هم در این زمینه تلاش‌هایی صورت می‌گرفت. علاوه بر این این دو روزنامه، کیهان فرهنگی و، ادبستان (در بخش دولتی) و نشریه آدینه و دنیای سخن (در بخش خصوصی) از جمله نشریاتی بودند که به شکل پیوسته به کتاب می‌پرداختند و اخبار آن را انعکاس می‌دادند.

دوره خیزش

ورود ایران به عرصه سازندگی، توسعه نهادها، توجه به حوزه‌های مختلف و سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ و رشد طبقه متوسط و به تبع آن به‌وجود آمدن نیازهای تازه، فضایی را فراهم آورد تا نهادهای حوزه کتاب در بخش‌های دولتی و خصوصی رشد و توسعه یافته و در نهایت به قول اهالی روزنامه‌نگاری، منابع خبری برای کار روزنامه‌نگاران فراهم شود. وقتی تعداد این منابع و به قول معروف رخدادی که به تولید خبر منجر می‌شود، توسعه یابد، طبیعی است که باید در جایی انعکاس پیدا کند؛ تجمیع اخبار و رخدادها سبب شد، در بخش خصوصی

روزنامه‌نگاری در هر حوزه و موضوعی بازتاب رخدادهایی است که در جامعه در ارتباط با آن موضوع رخ می‌دهد. روزنامه‌نگاری حوزه کتاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. کتاب در طی این سه دهه به لحاظ کمی و کیفی رشد داشته است، به نحوی که امروزه پیشنهاد شکل‌گیری وزارت کتاب مطرح می‌شود، پس روزنامه‌نگاری کتاب هم رشد و توسعه یافته و خود به شاخه‌ای مهم در حرفه روزنامه‌نگاری تبدیل شده است. دلایل توسعه روزنامه‌نگاری کتاب، گسترش حوزه کتاب، نهادهای عرصه نشر، به‌روز شدن و توسعه چاپخانه‌ها و در نهایت سرمایه‌گذاری دولت در این عرصه (فارغ از درستی و نادرستی آن) فضای را فراهم کرده است که خود برای گسترش، نیازمند اطلاع‌رسانی بود است. به همین دلیل نهادهایی در بخش دولتی (عموماً) و خصوصی (بسیار به ندرت) شکل گرفت تا انعکاس‌دهنده رخدادهایی باشد که در حوزه کتاب و نشر اتفاق می‌افتد.

در یک بررسی اجمالی می‌توان رشد روزنامه‌نگاری حوزه کتاب را به سه دوره تقسیم کرد. دوره رکود، دوره خیزش عمومی و دوره فراز یا اوج. نگارنده را با کیفیت این دوره‌ها کاری نیست و رویکرد اصلی این نوشته تحلیل مختصر رشد فضای کمی به‌وجود آمده در این سه دهه است.

دوره رکود

دهه اول انقلاب و به خصوص در سال‌های ابتدایی پیش و پس از انقلاب که کتاب و کتابخوانی رونق و رواجی فوق‌العاده یافت، پرداختن به کتاب هم به عرصه رسانه‌ها کشیده شد،

در یک بررسی اجمالی می‌توان رشد روزنامه‌نگاری حوزه کتاب را به سه دوره تقسیم کرد. دوره رکود، دوره خیزش عمومی و دوره فراز یا اوج

کتاب
اطلاعات ارتباطی دانش‌پژدگان



از اوایل دهه هشتاد و با فراهم شدن امکانات اینترنتی و ورود برخی خبرگزاری‌های دولتی، نیمه دولتی و خصوصی به محیط شبکه و به راه افتادن سایت‌ها و وبلاگ‌ها، بستر و امکانات فراوانی برای انعکاس اخبار و اطلاعات حوزه کتاب پیدا شد

و دولتی رسانه‌های مرتبط با موضوع شکل بگیرند. از اوایل دهه هفتاد موسسه خانه کتاب شکل گرفت و اطلاعات و آمار مربوط به انتشار کتاب از سوی وزارت ارشاد به سامان شد و از دیگر سو خود این وزارتخانه به سمت انتشار نشریات تخصصی این حوزه حرکت کرد (نشریات نه‌گانه کتاب ماه). در این مدت البته بخش خصوصی هم اندک رمقی پیدا کرد و نشریه وزین جهان کتاب پا به عرصه وجود گذاشت. ماهنامه‌ای که به رغم تمامی ناملایمات و مشکلات سر راه روزنامه‌نگاری این حوزه، توانست خود را همچنان سرپا نگاه داشته و زیست بومی فرهنگی را شکل ببخشد.

می‌تواند یک خبر باشد و همین رویکرد سبب شد منابع خبری روزنامه‌نگاران این حوزه از ناشرمحوری به کتاب‌محوری سوق پیدا کنند که البته آسیب‌های خاص خود را هم داشت. به این معنا که اخبار حوزه نشر تا اندازه‌ای مغفول ماند و روزنامه‌نگاران عمدتاً به انعکاس اخبار مرتبط با نویسندگان و کتاب‌ها پرداختند و تلاش کردند مطابق ذوق مخاطب، مطلب و خبر تهیه کنند و طبیعی است از کندو کاو در جزئیات امور چاپ و نشر غافل بمانند.

در دیگر سو روزنامه همشهری و مدتی بعد روزنامه ایران پا به عرصه مطبوعات کشور گذاشتند و هر دوی این روزنامه‌ها توجه به کتاب و اختصاص صفحه‌ای ویژه به مسائل کتاب و نشر را در سرلوحه کاری خود قرار دادند. در نیمه دوم دهه ۷۰ نشریه کتاب هفته هم پا گرفت، نشریه‌ای که در دوره اول انتشار خود منابع و حوزه خبری خود را به نشر و اقتصاد نشر محدود کرد، و سپس در دوره دوم کاری‌اش ضمن پرداختن به این گونه مباحث سعی کرد دیگر منابع خبری را هم فعال کرده و به سراغ خود کتاب برود.

در تمامی این دوره‌ها حضور دولت و ایجاد نهادهایی دولتی، بروز و ظهوری تام و تمام داشت و بخش خصوصی در این عرصه (نشریات تخصصی حوزه کتاب) تقریباً کم‌رنگ و بی‌فروغ بود، اما در مقابل به دلیل فضای به‌وجود آمده و بستر فراهم شده در بعد از دوم خرداد، روزنامه‌های بخش خصوصی و حتی دولتی به کتاب اقبالی فوق‌العاده نشان دادند و کتاب به ناگهان ابتدا ستون و سپس صفحات خاص در روزنامه‌ها پیدا کرد و حتی برخی از روزنامه‌ها همانند همشهری به انتشار ویژه‌نامه‌هایی مخصوص کتاب و کتابخوانی دست بازیدند. این ویژه‌نامه‌ها بعدها در روزنامه‌هایی چون شرق، هم‌میهن و نشریه شهروند در تمامی این ایام به پای ثابت تبدیل شد.

در واقع اگر در دوره اول فعالیت کتاب هفته، گروه هدف مخاطبان نشریه عمدتاً ناشران و اهالی صنعت نشر بودند، در دوره دوم، گروه هدف توسعه یافت و تمامی اقشار جامعه را در خود جای داد.

در این دوره رویکرد اصلی از ناشرمحوری به کتاب‌محوری تغییر یافت و مبنای بر این قرار گرفت که انتشار هر کتابی



در تمامی این دوره‌ها حضور دولت و ایجاد نهادهایی دولتی، بروز و ظهوری تام و تمام داشت و بخش خصوصی در این عرصه (نشریات تخصصی حوزه کتاب) تقریباً کمرمق و بی‌فروغ بود

کتاب
اطلاعات ارتباطات دانش‌های

پیدا شد. از سوی دیگر جلسات نقد و بررسی کتاب هم رونقی شگفت‌انگیز پیدا کرد و همین امر ماده خامی شد برای اقبال رسانه‌ها به کتاب و کتابخوانی؛ و اکنون که این نوشته را می‌نگارم، کمتر رسانه‌ای است که صفحه‌ای را به صورت روزانه به کتاب و کتابخوانی اختصاص ندهد. اگر چه در این روزنامه‌ها بحث نشر تقریباً غایب است. نکته جالب توجه در تمامی این ایام برخورد منفعلانه صدا و سیما به این مقوله است که همیشه از حوزه رسانه‌های مکتوب و اینترنتی عقب بوده‌اند و این رویکرد متأسفانه همچنان ادامه دارد، البته در این سال‌ها رادیو در مقایسه با تلویزیون بهتر و مطلوبتر به کتاب و کتابخوانی پرداخت، که آن هم به‌مدد کوچ برخی روزنامه‌نگاران حوزه کتاب بود و آنها با تجربه به‌دست آمده در این بخش توانستند برنامه‌های خوبی را در این زمینه فراهم کنند که اوجش را باید در برخی گفت‌وگوهای چالش برانگیز رادیو گفت‌وگو شاهد بود.

ارزیابی کیفی کوتاه

بعد از این نگاه بسیار مجمل می‌توان ارزیابی کوتاهی هم از کیفیت کار روزنامه‌نگاری حوزه کتاب به دست داد. مهمترین ویژگی - که شاید به عنوان مهمترین نقطه ضعف این شاخه روزنامه‌نگاری هم باشد - عدم تعیین حدود و ثغور کار روزنامه‌نگار حوزه کتاب است.

به تعبیر دقیق‌تر این شاخه از روزنامه‌نگاری تا کنون به شکل علمی تعریف نشده است و روزنامه‌نگار این حوزه دقیقاً نمی‌داند که حوزه‌ها یا همان منابع خبری وی در چه طیف و دسته‌ای قرار دارند؟

بخشی از این مشکل عدم تعریف، به ماهیت این حوزه باز می‌گردد که در مقایسه با حوزه‌های دیگر روزنامه‌نگاری از وسعت و گستردگی فراوانی برخوردار است. در یک طیف آن ناشر، نویسنده، ویراستار، حروفچین، صفحه‌آرا، طراح، صحاف، چاپچی و چاپخانه، و در سوی دیگر کتابفروش، ویزیتور، موزع، خریدار و کتابخانه و ... قرار دارد و از طرف دیگر خوانندگان، منتقدان و نهادهای دولتی و صنفی مرتبط با این حوزه را هم می‌توان در زمره منابع این‌گونه روزنامه‌نگاری دسته‌بندی کرد. هر کدام از این‌ها نیز در دل خود ده‌ها منبع خبری دیگر را گرد آورده‌اند که دسته‌بندی آنها هم، خود مجالی فراختر می‌طلبد. همانطور که قبلاً اشاره شد در این ایام عمده روزنامه‌نگاران به حوزه کتاب و نویسندگان و کمتر به چاپ و نشر پرداختند. البته خبرگزاری میراث فرهنگی و در دوره‌ای کوتاه خبرگزاری

مهر مسائل چاپ و نشر را به شکلی جدی پی‌گیری می‌کردند، اما عقیم ماندن این‌گونه حرکت‌ها و کم‌فروغ شدنشان نشان داد که این توجه بیش از آنکه رویکردی سازمانی داشته باشد، به دغدغه‌های شخصی روزنامه‌نگاران باز می‌گشت.

همین گستردگی و البته نبود منابع نظری در این زمینه و عدم انتقال تجربیات گذشتگان در قالبی مکتوب و در دسترس، سبب شده است روزنامه‌نگار حوزه کتاب عملاً توان بالا بردن دانش خود، در تمامی این زمینه‌ها را نداشته باشد. پس به سمتی سوق پیدا می‌کند که از آنچه دم‌دست‌ترین کارهاست بهره‌برد و آن منحصر شدن به خبر دادن درباره آن چیزی است که می‌بیند.

مشکل بعدی پای بند نبودن روزنامه‌نگاری به صورت اعم و روزنامه‌نگاری کتاب به صورت اخص به اصول حرفه‌ای این حوزه است که دقت و صحت، انصاف، و بی‌طرفی از جمله ارکان اصلی آن به شمار می‌رود. این که اخباری که نوشته می‌شود حاوی اطلاعات دقیق و کامل باشد (برای نمونه وقتی معرفی کتابی صورت می‌گیرد، اطلاعات دقیق آن به صورت کامل درج شود) یا اگر قرار است درباره موضوع یا خبری که تکمیل اطلاعات آن نیازمند مراجعه به چند منبع است تا آن خبر دقیق‌تر و کامل‌تر ارائه شود و به تعبیر دیگر، بی‌طرفی در آن لحاظ شود، طبیعی است که در این مسیر روزنامه‌نگار باید با تمامی منابع و طرف‌های درگیر در یک خبر در ارتباط باشد تا بتواند خبری را به خواننده انتقال دهد که از هر نظر وی را قانع سازد. در اینجا است که خواننده خبر، اگر مدام اخبار یک جانبه بخواند، طبیعی است که نتواند به درک دقیقی از فضای پیرامون آن رخداد خبری دست یابد و قضاوت وی هم قضاوتی یک جانبه و یک سویه خواهد بود.

فراهم نبودن فضای آزاد اطلاع‌رسانی و انحصار اخبار و اطلاعات در دست نهادهای دولتی، دیگر معضل این بخش است که کار را برای روزنامه‌نگاران دشوار می‌کند. با تمامی این توصیفات، نگارنده افقی مطلوب و روشنی را برای روزنامه‌نگاری حوزه کتاب پیش‌بینی می‌کند و معتقد است، گسترش فضای دیجیتال و ورود برخی استعدادها و نضج‌گیری رسانه‌های اینترنتی بستری را فراهم می‌کند که دسترسی به اطلاعات و آمار بخش خصوصی در این بخش آسانتر و در نهایت روزنامه‌نگار امکان تکثیر منابع را برای ارزیابی و اطلاع‌رسانی دقیق‌تر به دست آورد.